

از لابلای نیشته های روزمره

عوامل جاده صاف کن " خلافت اسلامی " (داعش) در کشور " دولت اسلامی " یا " اسلام دولتی " ؟

در مقدمه و بمثابة تداخل در مسأله مورد بحث، یادآور باید شد که خلافت اسلامی، بخشی و قسمتی از حکومت اسلامی است که بر مبنای اصول اسلامی در آن زمامداری واجد شرایط بمثابة خلیفه، زمام امور مسلمان ها را بدست گیرد و حکومت کند. خلافت از ریشه خلف به معنای جانشینی آیندگان بکار برده می شود. در میان اهل تسنن و اهل تشیع، شرایط بسیار متفاوت و بعضاً متناقصی برای احراز منصب خلیفه و حاکم اسلامی عنوان شده است. غیر از بحث های تئولوژیک، از دیدگاه اهل تسنن، لزوم وجود عصمت برای اولوالامر یا خلیفه مسلمانها و اما از نظر اهل تشیع، لازم نبودن عصمت برای اولوالامر، مطرح میشود.

اندکی به پس منظر حوادث میپردازیم. چندی قبل، همه شاهد تشنج اوضاع امنیتی در شمال کشور بودیم. سایر شوون زندگی در محلات و مناطق نامبرده، در هم و بر هم گردید. سلسله واحدهای اداری در آنجا تحت تصرف مخالفان دولت قرار گرفت. جنگجویان نه تنها حاکمیت مرکزی در کابل را مورد تهدید قرار دادند، بلکه حتی هر لحظه ممکن بود، این ناآرامیها به کشورهای همجوار نیز سرایت نماید. عوامل مختلفی از جمله تحرک گروه های تشدد طلبی که تحت لوای "دولت اسلامی" (داعش) و ارتباط با نیروهای خارجی شامل در آن، عناصر متشکله معضله یادشده را تشکیل میدادند، در این قضیه سهم فعالی داشتند.

با آغاز فصل بهار و بازگشایی راه های صعب العبور کوهستانی در کشور، مخالفان مسلح به رجز خوانی پرداخته و از آغاز عملیات تعرضی جدید اطلاع می دهند. در آغازین روزهای بهار سال روان، عملیات گروه های یادشده تحت عنوان "عزم"، براه انداخته شده و مطابق اعلامیه های مخالفان مسلح، عملیات یادشده عمدتاً علیه خارجی ها و متحدین محلی شان سازماندهی گردید.

تعرض علیه کابل آغاز شده و در نتیجه، تلفات زیادی به قوای دولتی وارد گردید. تعدادی از افراد پولیس و قوای مسلح کشور، کشته و یا زخمی گردیدند. سه ماه نیمه نخست سال در افغانستان، بیشتر از ۴ هزار نفر از افراد قوای مسلح و همکاران پولیس کشته شدند - این تعداد در حدود ۵۰ درصد بیشتر از شش ماه نخست سال قبل محاسبه گردیده است. همچنان در حدود ۸ هزار نفر از نیروهای امنیتی زخم برداشتند. این، خصوصاً پس از آنکه فرار از صفوف قوای مسلح وسعت یافت، برای کابل به یک " دردرس" مبدل گردید. بتاريخ ۲۵ ماه جون، بتعداد ۱۱۰ نفر از سربازان قوای مسلح کشور، جانب تشدد

طلبان را گرفته که در نتیجه سبب شد تا مخالفان مسلح، یکی از مراکز نظامی را به تصرف خویش درآورند.

با آغاز ماه اپریل، جنگجویان در واقع، بر ولایت‌های کلیدی شمال از جمله ولایت های بدخشان، کندز، فاریاب و بادغیس تسلط و کنترل کامل خویش را تحقق بخشیدند. در بعضی مناطق، حاکمیت مرکزی صرف بر مراکز اداری و سلسله شهرهای بزرگ تأمین گردیده بود. تقریباً عمده ترین بخشهای زراعتی کشور نیز تحت تسلط جنگجویان قرار داشت.

قابل ذکر می باشد که شرایط و اوضاع در سرحدات افغانستان - تاجکستان و افغانستان - ترکمنستان، بیش از هر موقع دیگر متشنج گردید، مشکلترین وضعیت زمانی رخ نمود که بصورت رو در رو با شبه نظامیان مواجه گردیده که در چنین یک وضعیتی، هیچ نیروی ذخیره و احتیاطی در نیروهای امنیتی کابل اصلاً وجود نداشت. در این شرایط، عشق آباد و دوشنبه به اقدامات فوری متوسل گردیده که در نتیجه، بتعداد نگهبانان در سرحدات افزون بعمل آورده و در این عرصه، مقامات بطور فزاینده ای بر کمکهای خارجی حساب باز کرده بودند. بطور مثال در تاجیکستان بتعداد نیروهای موجود در پایگاه نظامی ۲۰۱ روسها افزایش بعمل آمده و طی ماه می، آموزش نیروهای واکنش سریع کشورهای عضو سازمان امنیت جمعی صورت عملی بخود گرفت. ترکمنستان بنوبه خود دست بدامان ایالات متحده شده و از آن تقاضای کمکهای نظامی - تخنیکی را نمود.

قابل یادآوری می باشد که در کابل اعلام گردید که فعالیت‌های جنگجویان و شبه نظامیان در شمال کشور لگام زده شده است، اما گزارشها از ولایت های نآرام، موجب ایجاد شک و تردید در مورد این خوشبینی ها میگردد. در پایان ماه جوزا، حملات تهاجمی شورشیان بر کندز از سر گرفته شد. جنگجویان موفق گردیدند چندین واحد اداری در این ولایت را همراه با مراکز آنها تصرف نمایند. قابل یادآوری می باشد که شاه ولی الله والی بدخشان، به حکومت مرکزی خاطر نشان نمود که اگر مرکز، کمکهای نظامی لازم و بموقع و سربازان اضافی به منطقه نفرستد، شاید جنگجویان بر تمامی منطقه مسلط گردند. در ختم ماه جوزا شورشیان این مسأله را عملاً باثبات رساندند که قادرند خطوط دفاعی دولت را از میان برداشته و بر منطقه ای مسلط گردند، اما همه میدانند که از نگهداری و رهبری منطقه ای که بر آن استیلا می یابند، اصلاً ناتوانند. اما در مقابل در شهر کابل به انجام حملات انتحاری مبادرت ورزیده، بر پارلمان کشور در کابل حمله ور شده و عملیات خرابکارانه خویش را انجام دادند. اما از خوش شانسی، به اعضای پارلمان کشور، صدمه ای وارد نگردید.

در اینجا، قابل تذکر پنداشته می شود که ارگانهای امنیتی کشور، با وجود آمادگیهای چندین ساله مریبان خارجی، بصورت یک کل، ضعیف باقی مانده اند. گناه این امر، بدوش نیروهای امنیتی بین المللی در کشور می باشد که بصورت ناگفته، تحویلدهی سلاحهای سنگین و تشکیل نیروی هوایی برای نیروهای مسلح افغان را منع قرار داده و همچنان، نیروهای امنیتی کشور، آنچنان تسلیح نگردیده اند تا بصورت مستقلانه علیه شورشیان به نبرد و مقابله پردازند.

بسیاری ها چنین میپندارند که " مشارکت پایدار "، عملیات فصلی و اتفاقی است که از نظر عملی، هیچ اساس پایدار ندارد. مشارکت پایدار ناتو و ایالات متحده با حکومت پاکستان است و "همفکری سیاسی" با افغانستان که در واقع، سیطره بر سیاست خارجی افغانستان می باشد.

اما بزرگترین مشکل برای دولت افغانستان و کشورهای همجوار آن، نه "طالب" ها، بلکه موجودیت "دولت اسلامی" (داعش) محسوب می گردد. جنگجویان محلی نیز تحت لوای "دولت" یادشده قرار گرفتند، این عده نه تنها شامل جنوب کشور گردیده که در آن "طالب" ها از ساحه فعالیت بیشتری برخوردار می باشند، بلکه عده ای از مناطق شمال کشور نیز به صفوف آن پیوستند. عمده ترین زیربخشهای "دولت اسلامی" در ولایت های فاریاب و کندز فعال می باشد، کلی ترین شاخصی که در این گروه ها میتوان مشاهده نمود، موجودیت تعداد بیشماری از "غریبه" ها در تشکیل آنها می باشد. اگر صفوف "طالب" ها را بصورت کل، پینتون های موجود در افغانستان و پاکستان تشکیل می دهند، در تشکیل "دولت اسلامی"، بصورت یک کل، تعداد بیشماری از عرب ها، چیچینی ها، ایگورها و ملیت های دیگر موجود می باشند. مطابق اطلاعات موجود، در حدود ۴۰ درصد از جنگجویان شامل در عملیات ها علیه کشور عزیز ما، تشدد طلبان خارجی می باشند که پس از "غسل تعمید" در آتش جنگهای عراق و سوریه، بجانب افغانستان سرازیر گردیده و هدف خویش را که عبارت از ضمیمه نمودن اراضی کشور به "خلافت جهانی" می باشد، اعلام میدارند. آنها تنها ایران را "دشمن درجه یک" خویش میندازند. جای تعجب نیست که اقدامات جنگجویان علیه برادران و خواهران اهل تشییع کشور، شدت اختیار نموده است.

در نتیجه، میخواهند در کشور ما سناریوی عراق - سوریه را تکرار نمایند. در این مورد و در این عرصه، ایالات متحده و همفکرانش - عربستان سعودی و قطر، بیش از سایرین علاقمند می باشند. آنها در واقع، "دولت اسلامی" را ابداع نمودند تا بکمک آن بتوانند بر رژیم های نامطلوب، تأثیر گذار باشند. ایجاد جبهه جدید ضد ایرانی، جز پلانهای شرقی "دولت اسلامی" محسوب می گردد. در این مقطع، با مسأله نزدیکی کشور چین و بصورت مشخص، مناطق خودمختار سینکیانگ - ایگور و تجزیه طلبان موجود در آن، باید تصویر این تابلو بیش از پیش صورت کاملتری بخود اختیار نماید. همچنان یک اختلاف جزئی دیگر: دقیقاً، بمثابه ظهور "دولت اسلامی" در عراق، ایالات متحده از آن بمثابه تقویت حضور پررنگ نظامی اش در کشور نامبرده سود برد، بدین ترتیب، بهانه نفوذ اسلامگراها در افغانستان، مناسبت بسیار عالی برای حضور نیروهای نظامی و جنگی ایالات متحده در کشور ما بحساب می آید. بمثابه آخرین مورد، اگر به واشنگتن باور نمود، باید مشخص گردد که در زمانهای نزدیکی، همه نیروها و قوای رزمی و نظامی ایالات متحده را از افغانستان فرا خواهد خواند. در اواخر سال قبل، از موجودیت نیروهای ائتلاف در کشور ۱۳ سال سپری گردید و بتاريخ ۲۸ ماه دسامبر سال متذکره، بیرق ناتو از فراز قوماندانی نیروهای بین المللی تأمین امنیت، فرود آورده شد.

اما وعده های بارک اوباما در جریان مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری در مورد فراخواندن همه قوتهای نظامی ایالات متحده طی سال ۲۰۱۴ صرف در محدوده شعار باقی ماند و بمثابه "وعده های سرخرمن" محسوب می گردد.

بتعداد ۱۲ هزار نفر از نظامیان ناتو که تعداد بیشتر از ۱۰ هزار نفر آنها را نظامیان امریکایی تشکیل میدهند، در چهارچوکات وظیفه جدید "حمایت قاطع" در کشور باقی خواهند ماند. اما بگفته نیس ستولنبرگ - منشی عمومی ناتو، هیچکس مسوولیت نمی گیرد که بگوید نتیجه چه بود؟ ناتو باکی جنگید؟ "حمایت قاطع" چه معنا؟ روزانه ده ها افسر و سرباز به اسارت "طالب" ها می روند و قصابی می شوند؛ تعبیر تجربی "حمایت قاطع" مگر همین است؟ پاکستان به متولی امنیت و ناامنی کشور

مبدل گردیده است، ناتو مکلف است تعریفی عقلانی از "حمایت قاطع" در افغانستان بدهد. مأموریت متذکره بطور رسمی، خصوصیت محاروبی ندارد. عمده ترین وظایف مأموریت یادشده عبارت از ارائه آموزش برای نظامیان افغان، نگهداری و حفاظت از نمایندگی های دیپلماتیک کشورهای غربی می باشد. در واقعیت امر، مطابق هدایت و دستور بارک اوباما، قطعات نظامی موجود ناتو در کشور، از این حق برخوردار می باشند تا در عملیات های نظامی اشتراک ورزیده و از بکار گیری هواپیماهای نظامی نیز بهره برند.

رهبان ایالات متحده، در طول سده های متمادی، هرگاه زمانی بصورت صادقانه و مستقیم به اجرای عملی متوسل گردیده اند، در چنین یک وضعیتی به نقض صریح سنت های درحال تحول مبادرت ورزیده اند. در حرف، این مسأله ادواری تکرار می گردد که در پایان سال ۲۰۱۶، بخش باقیمانده موجود قوای بین المللی یاری امنیتی، از کشور ما فراخوانده خواهند شد. پس از تاریخ متذکره، قوای امنیتی صرف بمنظور تأمین امنیت نمایندگیهای سیاسی کشورهای غربی در افغانستان، همچنان به موجودیت شان ادامه خواهند داد. اما به مشکل بتوان باور نمود که ایالات متحده از افغانستان بمثابة مهمترین پایگاه نظامی در منطقه، بصورت داوطلبانه منصرف گردد. بررسی و موشگافی وقایع و اتفاقات اخیر، می رساند که حادثه فوق، اصلاً اتفاق نخواهد افتاد. اشرف غنی رئیس جمهور کشور، طی مصاحبه ای در یکی از تلویزیون های ایالات متحده اظهار داشت که تصمیم متخذه مبنی بر عودت نظامیان خارجی از افغانستان، ممکن مورد بازنگری قرار داده شود. چندی بعد، منابع نزدیک به اداره بارک اوباما، موضوع فوق را مورد تأیید قرار داده افزودند که بصورت قطع، با در نظر داشت فعالیتهای تروریستان در افغانستان، از جمله ظهور و پیدایش "دولت اسلامی" (داعش)، پروسه خروج و عودت کامل و قطعی نیروهای نظامی خارجی به تعویق خواهد افتاد.

با در نظر داشت موجودیت طولانی مدت قوای خارجی در کشور، این واقعیت عملاً باثبات می رسد که مطابق توافقات افغانستان - امریکا، این امکان فراهم می گردد تا پایگاه های نظامی در کابل، بگرام، مزار شریف، هرات، کندهار، شوره، گردیز، شیندند و جلال آباد، همچنان حفظ گردند. مناطق متذکره در محلات مهم از نقطه نظر کنترل و نظارت کشورهای چینی و پاکستان، ایران، چین و جمهوری های آسیای میانه قرار دارند.

در معرض خطر قرار گرفتن گفتگوها و مذاکرات

قبل از همه باید متذکر گردید که موجودیت چنین وضعیت، بطور فعال و گسترده ای به تسریع هرج و مرج و ایجاد بحران حکومتداری در کشور منجر می گردد. رئیس جمهور کشور، طی ماه جدی تشکیل کابینه جدید را جهت اخذ رأی اعتماد به ولسی جرگه معرفی نمود. اما اعضای کابینه متذکره، صرف در پایان ماه حمل قادر به اخذ رأی اعتماد نمایندگان مردم گردیدند، اما پس از مدت یک ماه، قوه اجرائیه از هم فروپاشید. در حال حاضر، نمیتوان از استقرار سیاسی در کشور سخن گفت. تا کنون، عمده ترین و مهمترین وزارت کشور (وزارت دفاع)، توسط سرپرست اداره و رهبری می گردد. در آغاز ماه سرطان، ولسی جرگه با دومین نامزد وزارت یادشده نیز موافقت ننموده و با عدم اعتماد نمایندگان مردم مواجه گردید. اما در مورد استقرار امنیت در کشور عزیز ما چنانچه همه میدانند، نقش عمده و کلیدی بدوش بازیگران خارجی می باشد. علاوه بر آن، بازیگران متذکره با فعالیتهایشان، وضعی را بوجود

آورده اند که درچنین شرایط و وضعیت، اصل دستیابی به صلح و مصالحه و زندگی امن در کشور، نهایت دشوار بنظر می رسد.

در اوایل انتظار برده می شد تا اوضاع در کشور بصورت تدریجی به وضعیت عادی برگردد. کانون های درگیری های احتمالی قبلی، نه تنها در توازن نیروهای موجود در دوطرف مراکز قدرت موجود بوده، بلکه در عدم یگانگی و نبود تفاهم میان طرفهای ذکر شده، هنوز هم به حیات شان ادامه می دهند. نه رئیس جمهور و نه رئیس اجرائیه، هیچکدام از اتوریته لازم بمنظور حفظ ثبات در کشور برخوردار نمی باشند. در خارج از محدوده مربوط به مرکز کشور، بصورت کل، قدرت در دست سران قبایل، رهبران مذهبی و قوماندانان محلی می باشد.

چنین تناقض، بمثابة ماده مغذی عدم ثبات محسوب گردیده و می تواند بصورت مفهوم شده ای باعث تشدید تشنج اوضاع گردد. یگانه راه بیرون رفت از بن بست کنونی، تحدید و کاهش نفوذ خارجی ها در امور داخلی و منحصر بفرود افغان ها و اجرای عملی برنامه مصالحه ملی، محسوب می گردد. شرایط اولی ممکن در سالهای نزدیک پیشرو، جنبه عملی اختیار نماید. ایالات متحده طی سالیان متمادی جانب افغانستان را ننگه خواهد داشت.

مسأله ای که به شرط دوم ارتباط می گیرد، همانا موانعی است که توسط نیروهای خارجی ایجاد می گردد. در آغاز سال روان، با میانجیگری چین و پاکستان، مذاکرات و گفتگوهای مصالحه بین الافغانی آغاز گردید. بتاريخ ۱۸ جوزا، در شهر مری پاکستان، مذاکرات میان نمایندگان جمهوری اسلامی افغانستان و "طالب" ها تداوم حاصل نمود. ملاقاتهایی از این قبیل، در گذشته نیز صورت گرفته بود. طرفین تأکید بعمل آوردند که در جهت تأمین صلح، ثبات و امنیت سراسری در افغانستان متعهد می باشند. قرار است دور بعدی مذاکرات را کشور چین میزبانی نماید.

اما متذکر باید گردید که اصل مصالحه در کشور، مورد تهدیدهای جدی قرار دارد. باپیدایش و ظهور "دولت اسلامی" (داعش) در کشور که در تفاوت با "طالب" ها، اصلاً مخالف هر نوع مذاکرات و گفتگو با دولت افغانستان می باشد، این گره پیچیده تر می گردد. واضح و مبرهن است که نیروهای خارجی اصلاً در مورد مذاکرات میان دولت افغانستان و "طالب" ها، حتی با شرکت چین، هیچگونه علاقمندی نشان نمی دهند. همچنان، بمنظور حفظ وضع موجود، وسایل و نیروی لازم، نیز موجود نمی باشد. افغانستان پارچه پارچه و موجودیت جزایر جدا از هم، مطلوب غرب می باشد.

نهم ماه دسامبر سال ۲۰۱۵

